

# گلستان سعدی

به نثر

برگرفته از حکایت‌ها و اندرزهای زیبای گلستان

با مقدمه: استاد محمدعلی فروغی

روان‌نویسی و شرح لغات

معصومه پایمرد

سرشناسه: پایمرد، معصومه، ۱۳۵۵ -  
عنوان و نام پدیدآور: گلستان سعدی به نثر: برگرفته از حکایت‌ها و اندرزهای زیبای  
گلستان / معصومه پایمرد؛ با مقدمه محمدعلی فروغی.

مشخصات نشر: تهران: چلچله، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۳۰۴ ص.

عنوان قراردادی: گلستان

موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۳۲۹-۲۷-۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیه.

شناسه افزوده: فروغی، محمدعلی، ۱۲۵۴ - ۱۳۲۱، مقدمه‌نویس

شناسه افزوده: سعدی، مصباح بن عبدالله، - ۹۶۹۱ ق.، گلستان

رده‌بندی کنگره: ۸۳۲۹ / گ ۸۹۳ الف / PIR ۷۹۸۱

رده‌بندی دیویی: ۸۵۳ / ۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۲۱۳۵



### گلستان سعدی

ابومحمد، شرف‌الدین مصلح بن عبدالله (سعدی)

روان‌نویسی و شرح لغات: معصومه پایمرد

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱

ناشر: انتشارات چلچله

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

قیمت: ۸۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۳۲۹-۲۷-۸

## فهرست مطالب

|    |                                     |    |                                    |
|----|-------------------------------------|----|------------------------------------|
| ۶۸ | عدالت انوشیروان                     | ۲۱ | مقدمه                              |
| ۶۹ | سزای وزیر زورگو                     | ۲۵ | مناجات                             |
| ۷۰ | داروی درد پادشاه                    |    |                                    |
| ۷۱ | ملیک زوزن و وزیر نیکوکار            | ۲۹ | باب اول - درسیرت و روش پادشاهان    |
| ۷۳ | پاداش خدمتکار وظیفه شناس            | ۴۱ | پادشاه و پسران                     |
| ۷۴ | پند درویش قانع به پادشاه            | ۴۳ | پادشاه و اسیر                      |
| ۷۵ | عدالت ذوالنون و اطاعت وزیر          | ۴۵ | خواب پادشاه و تعبیر درویش          |
| ۷۶ | نصیحت مرد بی گناه برای رهایی از مرگ | ۴۶ | دلسوزی وزیر و کینه راهزن           |
| ۷۶ | ماجرای مرد حقه باز                  | ۴۹ | جوان خردمند و سپاهیان حسود         |
| ۷۸ | خشم پسر و تدبیر هارون الرشید        | ۵۰ | پادشاه ظالم و وزیر هوشیار          |
| ۷۹ | کشتی بان و نجات دیرادر              | ۵۲ | دریا و غلام ترسو                   |
| ۸۰ | حاکم ظالم و هیئت فروش               | ۵۳ | هرمز و بزرگان قصر                  |
| ۸۱ | وزیر خیر خواه                       | ۵۴ | پند پادشاه بیمار                   |
| ۸۲ | عاقبت نگهبان مردم آزار              | ۵۵ | حجاج و درویش مستجاب الدعوة         |
| ۸۳ | کینه وزیر از برده زیرک              | ۵۶ | نصیحت سعدی به پادشاه بی انصاف      |
| ۸۴ | پهلوان کشتی گیر و شاگرد مغرور       | ۵۷ | پادشاه و درویش طمع کار             |
| ۸۵ | هارون الرشید و غلام نادان           | ۵۹ | پادشاه و زاهد                      |
| ۸۶ | مصلحت برتری حکم پادشاه              | ۵۹ | خشم پادشاه و تدبیر وزیر            |
| ۸۷ | مناظره دو برادر فقیر و ثروتمند      | ۶۱ | پادشاه خسیس و سپاهیان              |
| ۸۸ | مژدگانی وزیر از پادشاه              | ۶۱ | نصیحت سعدی به دوستش                |
| ۸۸ | حکمت سکوت بزرگمهر                   | ۶۵ | ارادت پادشاه به سعدی               |
| ۸۹ | راز پیروزی اسکندر                   | ۶۷ | پادشاه سخاوتمند و وزیر عاقبت اندیش |

- تصمیم پادشاه مست ..... ۹۰
- ترک عادت موجب مرض است ..... ۱۳۷
- شوی زن زشت روی، نایب به ..... ۱۳۸
- منظره سعدی با گیاه ..... ۱۳۹
- شجاعت و سخاوت ..... ۱۴۰
- باب سوم - در فضیلت قناعت ..... ۱۲۵
- پند گدای مغربی به یزازان حلب ..... ۱۴۳
- برتری علم بر ثروت ..... ۱۴۳
- درویش قانع و تهدست ..... ۱۴۴
- پزشک ماهر و پند پیامبر به او ..... ۱۴۵
- سؤال اردشیر از پزشک عرب ..... ۱۴۶
- ماجرای دو درویش خراسان ..... ۱۴۶
- پند پدر به پسر پرخور ..... ۱۴۷
- عاقبت پرخوری ..... ۱۴۸
- نسیه دادن بقال حریص به درویش ها ..... ۱۴۸
- به حاجتی که روی تازه روی و خندان رو ..... ۱۵۰
- متر حاجت به نزدیک ترش روی ..... ۱۵۱
- تن به بیچارگی دادن به ..... ۱۵۲
- توهم مرد بی توشه در بیان ..... ۱۵۵
- آرزوی عرب تشنه در بیان ..... ۱۵۵
- صبر بر بی کفشی با دیدن مرد بی پا ..... ۱۵۶
- میهمانی پادشاه به خانه درویش ..... ۱۵۷
- گدای ثروتمند و خسیس! ..... ۱۵۸
- سعدی و بازرگان حریص ..... ۱۵۹
- عاقبت ثروتمند خسیس و بخیل! ..... ۱۶۰
- ماهی گیر بی رزق ..... ۱۶۲
- هزار پا و مرد بی دست و پا ..... ۱۶۳
- یک طلعت زیبا به از هزار خلعت دیا ..... ۱۶۳
- منظره دزد و گدا ..... ۱۶۴
- پهلوان مغرور ..... ۱۶۴
- باب دوم - در اخلاق درویشان ..... ۹۲
- نبیند مدعی جز خویش را ..... ۱۰۱
- شخص به چشم عالمیان خوب منظرست ..... ۱۰۲
- احوال و اوقات کرامات صوفیان ..... ۱۰۳
- سخنرانی سعدی در محله بی خیوان ..... ۱۰۴
- خوش است بر مغفان به راه باد و خفت ..... ۱۰۶
- هر چه از دوست رسد، نگوست ..... ۱۰۷
- آن را که بخواند به در کس نماند ..... ۱۰۷
- درویش دزد ..... ۱۰۸
- درویش صفت باش و کلاه تتری دار ..... ۱۰۹
- سزای عابد رباکار ..... ۱۱۱
- سعدی و مجلس سماع ..... ۱۱۳
- پند لقمان به شاگرد ..... ۱۱۷
- راه و روش اهل تصوف و صوفیان ..... ۱۱۸
- شرط آدمیت نیست ..... ۱۱۹
- پادشاهی درویش فقیر ..... ۱۲۱
- شکم زندان باد است، ای خردمند ..... ۱۲۴
- زینهار از قرین بد زینهار ..... ۱۲۴
- عبادت با آسودگی خاطر ..... ۱۲۶
- مستی عبادت عابد خلوت گزین ..... ۱۲۶
- نان از برای گنج عبادت ..... ۱۳۰
- احوال درویش گرسنه ..... ۱۳۰
- تدبیر شیخ برای گرفتاری شاگرد ..... ۱۳۱
- گر گزندت رسد تحمل کن ..... ۱۳۲
- منظره پرچم و پرده ..... ۱۳۳
- مردی آن نیست که مثنی بزنی بر دهنی ..... ۱۳۴
- گدایی بهتر است از پادشاهی ..... ۱۳۶

|                                              |                                             |
|----------------------------------------------|---------------------------------------------|
| همنشینی طوطی زیبا با کلاغ زشت ..... ۲۰۲      | میهمانی درویش قانع به خانه پادشاه ..... ۱۷۴ |
| صلح با دوست قدیمی ..... ۲۰۳                  | باب چهارم - در فواید خاموشی ..... ۱۷۷       |
| دیدن مادرزن دشوارتر از ندیدن زن! ..... ۲۰۴   | فواید خاموشی ..... ۱۷۹                      |
| آرزوی عاشق تشنه ..... ۲۰۵                    | تدبیر بازرگان و رشکسته ..... ۱۸۰            |
| سعدی و شاگرد زیاروی سرزمین خُتا ..... ۲۰۶    | راز خاموشی جوان خردمند ..... ۱۸۰            |
| درویش بی‌نیاز در کاروان حجاز ..... ۲۰۸       | مناظرهٔ عالم و کافر ..... ۱۸۱               |
| عاشق شدن قاضی ..... ۲۱۲                      | مناظرهٔ نادان و دانشمند ..... ۱۸۱           |
| باب ششم - در ضعف و پیری ..... ۲۱۹            | سخنوری سبحان و آل ..... ۱۸۲                 |
| وصف مرگ از زبان پیرمرده‌موت ..... ۲۲۱        | نادان‌ترین فرد ..... ۱۸۳                    |
| ازدواج پیرمرد با دختر جوان ..... ۲۲۲         | راز سلطان محمود به وزیر دانشمند ..... ۱۸۴   |
| در آرزوی فرزند! ..... ۲۲۴                    | روضه‌خوان بدآواز ..... ۱۸۴                  |
| رهرو آن است که آهسته رود ..... ۲۲۵           | همسایهٔ فضول ..... ۱۸۵                      |
| چون پیر شدی ز کودکی دست بدار ..... ۲۲۵       | شاعر بینوا و رئیس راهزن‌ها ..... ۱۸۶        |
| فرزند نادان و مادر دل‌آزرده ..... ۲۲۷        | ستاره‌شناس بی‌خبر! ..... ۱۸۷                |
| ثروتمند خسیس ..... ۲۲۷                       | قرآن‌خوان بدصدا ..... ۱۸۷                   |
| پیرمرد تنها ..... ۲۲۸                        | باب پنجم - در عشق و جوانی ..... ۱۸۹         |
| باب هفتم - در تأثیر تربیت ..... ۲۲۹          | محبت سلطان محمود به ایاز ..... ۱۹۱          |
| تأثیر تربیت در پسر کودن ..... ۲۳۱            | بردهٔ بد زبان ..... ۱۹۲                     |
| نصیحت مرد دانشمند به پسر و شاگردان ..... ۲۳۲ | عاشق شدن مرد پرهیزکار ..... ۱۹۲             |
| تفاوت تربیت شاهزاده با عامه مردم ..... ۲۳۳   | جان دادن عاشق مقابل معشوق ..... ۱۹۳         |
| جور استاد به از مهر پدر ..... ۲۳۴            | عشق معلّم به شاگرد ..... ۱۹۶                |
| ثروتمند شدن پسر بی‌ظرفیت ..... ۲۳۵           | حاضر جوابی سعدی در مقابل معشوق ..... ۱۹۷    |
| تربیت یکسان است اما طبایع مختلف ..... ۲۳۷    | مشتاق بودن بهتر از ملول بودن ..... ۱۹۷      |
| پند پیر طریقت برای عبادت خداوند ..... ۲۳۸    | فراق سعدی از دوست ..... ۱۹۸                 |
| طبیعت کزدم ..... ۲۳۹                         | دانشمند عاشق ..... ۱۹۹                      |
| نذر درویش در مقابل حاجت اجباری ..... ۲۴۰     | دل‌بستگی سعدی به یار بی‌وفا ..... ۲۰۰       |
| علامت سن بلوغ ..... ۲۴۰                      | تهمت بدگویان ..... ۲۰۲                      |

- ۲۴۱ ..... ماجرای دعوای پیاده‌های حجاج  
 ۲۴۲ ..... مرد هندی و فن نفت‌اندازی  
 ۲۴۳ ..... درمان درد چشم، توسط دامپزشک!  
 ۲۴۳ ..... شعر نوشتن روی سنگ قبر  
 ۲۴۴ ..... خشم ارباب به برده ناتوان  
 ۲۴۵ ..... ماجرای پهلوان و ادعا  
 ۲۴۶ ..... مناظرهٔ بچهٔ پولدار و بچهٔ گدا  
 ۲۴۷ ..... سخت‌ترین دشمن تو؛ نفس توست  
 ۲۴۸ ..... جدال سعدی با مدعی  
 ۲۵۹ ..... باب هشتم - در آداب صحبت  
 ۲۶۱ ..... آداب سخن گفتن  
 ۳۰۲ ..... ختم سخن

بنام خدای بخشنانده مهربان

مقدمه استاد محمد علی فروغی

ارجمندترین کتاب نظم فارسی شاهنامه فردوسی است و زیباترین کتاب نثر گلستان سعدی و این هر دو کتاب به سبب همین که پسندیده خاص و عام شده در دست و پای مردم افتاده و گرفتار دستبرد نویسندگان و خوانندگان گردیده چنانکه من چندین سال به اندازه‌ای که توانستم جست و جو کردم و سرانجام ناامید شدم از اینکه از این دو کتاب نسخه‌ای بیابم که بتوان گفت مطابق آنست که از دست مصنف برآمده است.

گلستان که اینک منظور نظر ماست، چنین می‌نماید که از اوایل امر و شاید از روزگار خود شیخ سعدی در استناخ دچار تحریف و تصرف شده و دیرگاهی است که ادبا به این معنی برخورده‌اند جز اینکه تا این اواخر ذهن‌ها همواره متوجه بود به اینکه در استناخ سهو و غلط رفته است ولیکن تأمل در نسخه‌های فراوان قدیم و جدید معلوم می‌دارد که بسیاری از تحریف‌ها عمدی بوده و هر کس گلستان را نوشته یا تصحیح کرده است آن را موافق ذوق و سلیقه خویش ساخته است چنانکه شاید دو نسخه خطی از این کتاب یافت نشود که تماماً با یکدیگر مطابق باشند.

اینجانب از اول عمر می‌دیدم و می‌شنیدم که مغلوپ بودن گلستان مورد توجه اهل فضل و ادب گردیده و تصحیح این کتاب گرانها از اموری است که آرزوی آن را در دل می‌پروراند ولیکن غالباً از این نکته غافل بودند که این کار به حدس و قیاس و به قوت فضل و سواد و ذوق و سلیقه میسر نیست و چاره منحصر آن است که نسخه‌های قدیمی که نزدیک به زمان شیخ بزرگوار نوشته شده و کمتر گرفتار دستبرد و تصرف نویسندگان گردیده باشد بدست آید و مأخذ قرار داده شود.

نخستین و شاید تنها قدم صحیحی که تاکنون در این راه برداشته شده آن است که

استاد گرامی آقای عبدالعظیم قریب گرگانی برداشته‌اند که گلستانی به خط بسیار خوش که ممکن است به قلم میرعماد معروف باشد، بدست آورده‌اند و نویسنده آن در سال ۱۰۲۱ در پایان کتاب اظهار کرده است که از روی نسخه‌ای که در سال ۶۶۲ به دست مصنف نوشته شده استنسخ نموده است و آقای قریب از روی نسخه به طبع گلستان اقدام کرده مقدمه‌ای محققانه در ترجمه حال شیخ سعدی و مقام بلند او در سخن‌سرایی و چگونگی احوال گلستان مشتمل بر تحقیقات بسیار سودمند و نیز توضیحاتی در آخر کتاب بر آن افزوده‌اند و شک نیست که این گلستان صحیح‌ترین نسخه‌ای است که تاکنون به چاپ رسیده و با آن مقدمه نفیس و توضیحات همیشه باید مورد استفاده دانش‌طلبان باشد.

ولیکن پس از تأمل در آن و مطابقه با بعضی نسخه‌های کهنه دیگر چنین به نظر می‌رسد که آن نیز کاملاً مطابق با نسخه اصل گلستان نیست و نویسند با خود باز تصرف در عبارات شیخ را روا دانسته یا نسخه‌ای که از آن رو نقل کرده بلاواسطه منقول از خط شیخ نبوده و در نسخه‌های واسطه تصرفات به عمل آمده و بنابراین هنوز به یافتن نسخه صحیح گلستان باید چشم داشت.

در مسافرت‌هایی که من به اروپا نمودم به راهنمایی دوست دیرینه گرامی دانشمند خود آقای محمد قزوینی که مقامات علمی ایشان بر همه اهل فضل معلوم است و محتاج به شرح و بیان نیست آگاه شدم در کتابخانه ملی پاریس نسخه‌ای از کلیات سعدی موجود است که در سال ۷۶۸ نوشته شده و بالنسبه صحیح است.

این اکتشاف مشوق من شد که در امر گلستان به تحقیق پردازم آقای قزوینی لطف فرموده از آن گلستان برای من عکس برداشتند در تهران هم دوستان دانش‌پرور در این باب یاری کردند و وزارت معارف نیز مساعدت و همراهی فرمود و چندین نسخه کهنه گلستان بدست آمد که البته نسبت به گلستان‌های چاپی و نسخه‌هایی که در این سیصد چهارصد سال گذشته نوشته شده صحیح‌تر بود اما هیچیک مقصود را کاملاً حاصل نمی‌نمود.

عاقبت در اصفهان یک نسخه یافت شد که به ذوق خود اینجانب و به تصدیق بسیاری از اهل بصیرت می‌توان آن را صحیح‌ترین نسخه‌ای که تاکنون به نظر آمده دانست هزار افسوس که یک نقص و یک عیب بزرگ دارد؛ نقص آن اینکه در چند جا چند صفحه از آن افتاده و به این واسطه قریب یک خمس از تمام گلستان را فاقد است عیب آن اینکه

دارندگان این کتاب هم مانند بسیاری از کتاب مرض دخل و تصرف داشته و در بسیاری از مواضع کلمات و عبارات را تراشیده و به سلیقه خود درست کرده‌اند یا جمله‌هایی بر آن در متن یا حاشیه افزوده‌اند و نیز این نسخه از غلط کتابتی هم خالی نیست یعنی اغلاطی دارد که نویسنده سهواً خطا کرده است.

از این دو سه فقره عیب و نقص که بگذریم این کتاب بهترین نسخه‌های گلستان به نظر می‌رسد و گذشته از اغلاط کتابتی و موضوعی که در آن قلم برده شده است و تشخیص بعضی از آنها به آسانی و بعضی به دشواری ممکن است، شاید بتوان گفت که تقریباً مطابق است به آنچه از قلم شیخ سعدی بیرون آمده است.

پس چنین به نظر رسد که اکنون می‌توان نسخه‌ای از گلستان تهیه کرد که نسبتاً صحیح و به قلم شیخ اجل نزدیک باشد و جناب آقای علی اصغر حکمت وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه که برای نشر و ترویج علم و ادب سری پرشور دارند و از هیچ اقدام و اهتمامی در این راه فروگذار نمی‌کنند محرک اینجانب در این امر شده اسبابی که برای حصول مقصود لازم بود فراهم نمودند یعنی هر نسخه از گلستان که هر جا نشان داده شد به هر وسیله بود عین یا عکس آن را به دست آوردند و به اختیار اینجانب گذاشتند.

علاوه بر این آقای حبیب یغمایی از اعضای با فضل وزارت معارف را که دارای ذوق تسلیم و طبع شاعری و عشق مفرط به کارهای ادبی می‌باشند به دستیاری اینجانب گماشتند و ایشان استنساخ و عملیات مربوط به چاپ و تصحیح و کلیه زحمات را بر عهده گرفته در امور مادی و معنوی این کار با اینجانب مساعدتی به سزا نمودند و از هیچ نوع همکاری دریغ نداشتند از این رو من نظر به عشقی که به کتاب گلستان داشتم و اسبابی که فراهم دیدم به این کار دست بزنم و برای اینکه به درستی معلوم شود که در تهیه این نسخه چه روش اختیار شده است توضیحات ذیل را می‌نگارم.

نسخه اصفهان که وصف آن کرده آمد اصل و متن قرار داده شد و کاملاً از آن تبعیت نمودیم مگر در مواضعی که غلط بودن آن را یقین کردیم و در این موارد تجاوز از آن را جایز بلکه واجب شمردیم و آنچه از روی نسخه‌های معتبر دیگر یافتیم به جای آن گذاشتیم و این مواضع هم دو قسم بود:

یکی آنکه غلط بودنش بر حسب املا یا عیب و نقص کلمه و عبارت آشکار بود مانند «خاطر» و «عمر» به جای «عمر و» و «مشاورالیه» به جای «مشارالیه» و «جهلت» به جای «جاهت» و «مخالفت» به جای «مخافت» و امثال آن.

دیگر مواضعی که غلط بودن آنها این اندازه آشکار نیست ولیکن برحسب سیاق عبارت و ذوق و ملاحظه وزن شعر مخصوصاً با اتفاق یا اکثریت نسخه‌های کهنه معتبر دیگر توانستیم مطمئن شویم که در آن نسخه غلط واقع شده است. مانند اینکه به جای «ارکان دولت پسندیدند» نوشته شده است «ارکان دولت پسندید» و به جای «شکر نعمت بگفتم و زمین خدمت بیوسیدم» نوشته شده است «شکر خدمت بگفتم و زمین خدمت بیوسیدم» و به جای «از نیک و بد اندیشه و از کس غم نیست» نوشته شده است «از نیک و بد و اندیشه و از کس غم نیست» و از این قبیل.

معیناً در این قسمت باز از تجاوز از متن تا می‌توانستیم خودداری کردیم و ذوق و سلیقه خود را حاکم قرار ندادیم مگر در مواردی که به نظر ما آشکار و ختم بود که نسخه اصل غلط است. باوجوداین به احتیاط اینکه مبدا فهم و ذوق ما به خطا رفته باشد و برای اینکه خوانندگان از تمام این متن کاملاً آگاه باشند و بتوانند حکومت کنند هر جا که از آن تجاوز کرده‌ایم در حاشیه نسخه اصل را به دست داده‌ایم. آنجا که در حاشیه حرف «ص» گذاشته شده، علامت آن است که در نسخه اصل چنان بوده و ما در آن تصرف کرده‌ایم. از این موارد گذشته تخلف از نسخه‌ای که آن را اصل قرار داده‌ایم جایز نشمریم هر چند گاهی نسخه‌های دیگر می‌دیدیم که به نظر بهتر می‌آمد و با آنکه بعضی از دوستان از این جهت تأسف می‌خوردند بلکه سرزنش می‌کردند از شیوه خود دست برنداشتیم، زیرا بنای ما بر این نبود که گلستان را مطابق ذوق و سلیقه خود ترتیب دهیم و هیچ نسخه دیگر را هم نیافتیم که بیش از نسخه اصفهان لایق اعتماد و اتکا باشد تا به تعبد از آن متابعت کنیم فقط برای اینکه خاطر خوانندگان از اختلاف نسخه‌های مستحضر باشد و بتوانند حکومت کنند، هر جا نسخه‌ای به نظر ما بر نسخه اصل صحیح یا لاقبل با آن مساوی بود، خاصه مواردی که اکثر نسخه‌های معتبر بر آن متوال دیده می‌شد، در حاشیه نسخه بدل قرار دادیم و از توسعه این نسخه بدل‌ها هم پرهیز کردیم زیرا اختلاف نسخ به اندازه‌های فراوان است که ترمض همه زیانش بیش از فایده و فرع زاید بر اصل می‌نمود. و اما در قسمت‌هایی که نسخه اصفهان ناقص بود به نسخه‌های کهنه دیگر مراجعه کردیم و چون هیچ‌یک را چنان‌که اشاره شد قابل اعتماد تام نیافتیم در موارد اختلاف به متابعت از اتفاق یا اکثر نسخ اکتفا کردیم و ذوق و سلیقه خود را کمتر حاکم ساختیم.

حاصل اینکه کتابی را که به نظر خوانندگان می‌رسد نسخه صحیح گلستان، چنان‌که از قلم شیخ به در آمده است معرفی نمی‌کنیم و اصلاً نمی‌دانیم به چنین آرزویی می‌توان

رسید یا نه. ولیکن تصور می‌کنیم نسبتاً به آن آرزو نزدیک شده‌ایم و شاید بتوان گفت آنچه از قلم شیخ درآمده از این متن یا نسخه بدل‌هایی که معترض شده‌ایم، بیرون نیست. معه‌ذا همواره باید امیدوار بود که نسخه‌های بهتر و صحیح‌تر بدست آید و هر کس ما را به چنین چیزی رهبری کند که از این پس بتوانیم این نسخه را بهبودی دهیم و تکمیل کنیم مایه امتنان، و به ادبیات فارسی خدمتی به‌سزا خواهد بود. چنان‌که نسبت به همین و نسخه بدل‌هایی که اختیار کرده‌ایم هر کس نظر انتقادی بکند اگرچه با تازیانه سرزنش همراه باشد با کمال امتنان نگرسته و با نهایت بی‌طرفی مورد استفاده قرار خواهیم داد و خوانندگان محترم را متوجه می‌سازیم که از اقدام به طبع این گلستان ما نه استفاده مادی در نظر داشتیم نه کسب شهرت و اعتبار و فقط از راه تعشق به گلستان و به آرزوی رسیدن به نسخه صحیح‌تری از آن، تحمل این زحمت را بر خود هموار کردیم و بیش از خود شیخ سعدی در تصنیف کتاب، از عمر گرانمایه بر آن خرج نمودیم و امیدواریم کسانی که گلستان را قابل تعشق می‌دانند و میسرمان می‌شود شخصاً یا به یاری خود ما از اصلاح و تکمیل این نسخه برای چاپ‌های آینده دریغ ننمایند.

در صورت ظاهر این کتاب هم تصرفی کرده‌ایم و آن این است که برحسب معمول اشاره به بیت و مصرع و قطعه و امثال آن نکرده‌ایم زیرا اولاً "یقین نیست که خود شیخ سعدی این کار را کرده و احتمال قوی می‌رود که این اشارات را بعداً استنساخ‌کنندگان افزوده باشند و فرضاً که چنین نباشد این اشارات زمانی واجب بوده که شعر و نثر را با هم یکسره می‌نوشتند و مطالب را از هم جدا نمی‌ساختند.

\*\*\*

اینکه چند کلمه هم از نسخه‌های مهم که در دست داشته‌ایم و دوستانی که در این باب مساعدت کرده‌اند می‌نگاریم:

نسخه اصفهان که متن این گلستان قرار داده شده متعلق بود به آقای ابوالحسن بزرگزاد و ایشان بی‌مضایقه نسخه نفیس خود را مدتی مدید به ما تفویض کردند و توفیق یافتن ما در تنظیم این کتاب به مساعدت ایشان آسان گردید.

پس از نسخه آقای بزرگزاد نسخه‌ای که از همه صحیح‌تر به نظر می‌آمد متعلق بود به آقای مجدالدین نصیری که به قاعده در مایه هشتم نوشته شده باشد. ولیکن متأسفانه آن نسخه نیز مانند نسخه اصفهان هم ناقص بود هم دست‌خوش تصرف و تحریف شده و بسیاری از کلمات و عبارات آن را تراشیده و عوض کرده‌اند.

پس از آن بهترین نسخه آن بود که از روی نسخه کتابخانه ملی پاریس عکس برداشته شده و پیش از این مذکور داشتیم.

آقای صادق انصاری عضو وزارت معارف هم یک نسخه کلیات خطی به اختیار ما گذاشتند که در ۷۹۴ نوشته شده و با اینکه ناقص و مغلوط بود از آن استفاده کردیم. نسخه‌ای که در کتابخانه سلطنتی به خط بسیار خوش و تذهیب عالی و جلد گرانبها موجود است و رقم یاقوت مستعصمی دارد نیز مورد استفاده گردیده است و در چگونگی این نسخه تحقیقاتی هست که چون مفصل می شود به موقع مناسب تری محول می نمایم.

آقای اسمعیل امیرحیزی که از عاشقان گلستاند و در مراجعه به نسخ قدیم اهتمام بسیار ورزیده اند راهنمایی ما کرده و یک نسخه گلستان که بالنسبه کهنه و صحیح بود نیز به اختیار ما گذاشتند. در ضمن اینکه مشغول تهیه این نسخه بودیم آگاهی حاصل شد که دو نسخه از گلستان در لندن موجود است بسیار کهنه و ممکن است مورد استفاده باشد. برای این که عمل خود را تکمیل کرده باشیم دستور عکس اندازی از آن دو نسخه هم داده شد و یکی از آن دو نسخه در سال ۱۳۲۰ نوشته شده و متعلق به لرد کریبنوی انگلیسی بوده و جز، متروکات او می باشد. نسخه دیگر در سال ۱۳۲۸ نوشته شده و متعلق به کتابخانه اداره هند است.

مشاهده این هر دو نسخه عقیده‌ای را که در صدر این مقدمه اظهار داشته ایم که گلستان از اوایل امر دستخوش تصرفات گردیده، تأیید کرد زیرا هر چند اولی کمتر از سی سال و دومی کمتر از چهل سال پس از وفات شیخ سعدی نوشته شده آن هر دو گذشته از غلط‌ها و سهوهای کتابتی با آنکه فقط هشت سال از یکدیگر فاصله دارند با هم و با نسخه‌های کهنه دیگر اختلافاتی دارند که جز تحریف و تصرف عمدی محتمل دیگر بر نمی دارد.

در هر حال نسخه لرد کریبنوی از نسخ گلستان که تاریخ کتابتش معلوم است کهنه‌ترین نسخه‌ای است که تاکنون به نظر اینجانب رسیده و هر چند نه خالی از غلط کتابتی است و نه اطمینان می توان داشت که از تحریف و تصرف عمدی میری بوده باشد از جهت نزدیک بودن به قلم شیخ سعدی تقریباً در عرض نسخه آقای بزرگزاد است و بنابراین از اختلافاتی که با این نسخه دارد آنچه را قابل توجه دانستیم متعرض شدیم.

نسخه کتابخانه هند با آنکه یکی از قدیمی ترین نسخه‌هاست این حیثیت را ندارد و از

آن کمتر استفاده کردیم و چون این هر دو نسخه موقعی به دست ما آمد که چاپ کتاب نزدیک به اتمام بود نسخه بدل‌هایی را که از این دو کتاب اختیار کردیم جداگانه به آخر کتاب ضمیمه نمودیم تا مورد استفاده عموم گردد و اگر این کتاب به تجدید طبع رسید آن اختلافات را هم در پاورقی به نسخه بدل‌های دیگر ملحق خواهیم ساخت.

از نسخه بدل‌هایی که اختیار کرده‌ایم هر کدام در نسخه‌های متعدد یافت شده ذکر مأخذ آنها را لازم ندانستیم و در آنچه اختصاص به نسخه کتابخانه سلطنتی داشت علامت «س» گذاشتیم و در آنها که نسخه پاریس در آن منفرد بود علامت «پا» گذاشتیم و در نسخه‌های دیگر و جری‌هی که اختصاصی و قابل تعرض باشد نیافتیم.

چون منظور ما از تنظیم این نسخه فقط نزدیک شدن به حقیقت گلستان بود و به صورت چندان توجه نداشتیم در رسم الخط اهتمامی نورزیدیم و هر چه هفتم و هشتم میان دال و ذال تفاوت می‌گذاشتند و «پ» و «ج» را با «ب» و «ج» یکسان و «که» و «چه» را «کی» و «چی» می‌نوشتند و بعضی شیوه‌های دیگر از این قبیل در تحریر برداشتند که به شرح آنها حاجت نیست. چیزی که قابل ذکر می‌دانیم این است که در نسخه اصفهان «تونگر» همه جا «تونگر» نوشته شده چنانکه نمی‌توان ساقط بودن الف را بر عفلت و غلط کتابتی حمل نمود.

دیگر اینکه کاتب در کلماتی مانند «هوی» و «مجرى» مفید به رسم الخط عربی نشده و «هوا» و «مجرا» نوشته است چون کتاب فارسی است این روش را بی ضرر دانسته پیروی کردیم، چون این نسخه متن کتاب ما قرار داده شده است. در خاتمه برای ادای حق می‌نگاریم که سپاسگزاری ما در انجام این امر که شاید خدمتی به ادبیات ایران باشد اول به جناب آقای وزیر معارف است که در واقع مؤسس شدند و اسباب فراهم کردند سپس نسبت به بزرگوارانی که اسم بردیم به تسلیم نسخه‌های خود ما را در این کار یاری نمودند.

محمدعلی فروغی

اول اردیبهشت ماه جلالی ۱۳۵۶

مطابق ۱۳۱۶ شمسی

بسمه تعالی

## مقدمه

نامش ابومحمد، شرف‌الدین مصلح‌بن عبدالله، ملقب به سعدی شیرازی، شاعر خوش قریحهٔ ایران زمین. در سال ۶۰۶ ه‍.ق (قرن ششم) در شهر پرگل و باغ شیراز و در میان خاندانی که همهٔ قبیله‌اش عالمان دین بودند متولد شد.

همهٔ قبیلهٔ من عالمان دین بودند مرا معلم عشق تو، شاعری آموخت  
از این شاعر پرآوازهٔ شیرازی، آثار ماندگاری همچون: گلستان - بوستان - غزلیات و قصاید و قطعات به یادگار مانده است که هر کدام در جای خود فراخور بحث هستند.

سعدی، کتاب گلستان خود را به نثر و بوستان را در نظم و به صورت شعر به رشتهٔ تحریر درآورده است. گلستان را در سال ۶۵۶ ه‍.ق با نثری شیوا و شورانگیز نوشت که به جرأت می‌توان آن را زیباترین و خوش‌آهنگ‌ترین نثر ادبی و حکمی در ادبیات فارسی دانست. آسانی و روانی کلمات به کار رفته در این نثر، سخن سعدی را سهل کرده است که هر نثری آن را می‌پسندد. بیهوده نیست که ادبا، لقب «استاد سخن» را به او داده‌اند.

سعدی با ظرافت خاصی که هنر خود اوست، آرایشهای ادبی را چنان دقیق و ظریف به کار برده است که در اوّل وهله برای عامه تصور می‌شود که خالی از زیبایی‌هایی مصنوعی است. حکایت‌های پندآموز و دلنشین و در لابلاي هر حکایت ابیاتی متناسب، چنان در روحیهٔ انسان نصیحت‌پذیر اثر می‌گذارد که سعدی را معلم اخلاقی مهربان باید دانست؛ زیرا در جای جای حکایت، خود را به جای راوی یا شخصیت‌های پست و بلند داستان می‌نشانند و نشان می‌دهد که همیشه حق با انسان‌های ضعیف نیست.

گاهی اوقات زاهدی که بازهد خود جامعه را به انحراف می‌کشانند را سرزنش می‌کند و برعکس پادشاهی چون انوشیروان را ستایش می‌کند و او را پادشاهی عادل می‌داند و در جایی دیگر از حکایات، پادشاهان ظالم که به زیردستان خود ستم می‌کنند را محکوم می‌کند.

حقیقتاً، سعدی تنها شاعری است که اکثر سخنان او چه به صورت شعر و یا نثر ضرب‌المثل شده و زبان به زبان در بین مردم می‌چرخد؛ زیرا معانی بلند و پرمغز را در سخنان و حکایت‌های کوتاه به شیوهٔ

معجزه آوری. هرمندانه بیان می‌کند. سعدی لقب خود را از ممدوح خود، اتابک سعدزنگی. شاهزاده مظفری (فوت ۶۵۸ ه‍.ق) که در اشعارش، آن را بسیار ستایش می‌کند، اقتباس کرده است. حکیم و عارف ایران زمین در سال ۶۹۰ در زادگاه خود شیراز درگذشت.

گلستان سعدی، مشهورترین اثر مشهور وی در زبان فارسی است که شامل ۸ باب یا ۸ فصل می‌باشد که در این کتاب سعی شده حکایت‌های زیبای آن را با انشایی ساده و قابل فهم، برای هر قشری از مردم ادب دوست، خصوصاً نوجوانان و جوانان به صورت کتابچه‌ای درآوریم و در اثای هر حکایت از آیات معروفی که به صورت ضرب‌المثل درآمده‌اند و مختص به همان حکایت است استفاده کنیم تا برای قشرهای بالاتر هم جالب توجه باشد و از یکنواختی اثر کاسته شود.

اما اگر خواننده آن آیات برای گروهی مشکل باشد و بنابه دلیلی از مطالعه آنها پرهیز کنند، از مقصود اصلی چیزی کم نمی‌شود. زیرا سعی شده مفهوم هر بیت را نیز به صورت ساده و روان در ادامه آنها نوشته تا مشکلی در فهم برای خواننده ایجاد نشود. و از ذکر بقیه آیات دشوار، چه فارسی و چه عربی که در کتاب موجود بود صرف نظر کرد. و آنها را به صورت روان در حکایات گنجانده‌ام؛ امیدوارم با خواندن این داستان‌ها و عمل کردن به آنها تأثیری در سلوک و منش ما ایجاد شود.

### سعدیا گرچه سخن‌دان و مصالح‌گویی

به عمل کار برآید، به سخن دانی نیست

حکایت‌های گلستان را بسیاری از نویسندگان ساده‌نویسی کرده‌اند؛ این بار هم این افتخار نصیب بنده شد که با قلمی دیگر این اثر گرانبه را بازنویسی کنم.

در به وجود آوردن این گزیده کتب بسیاری را مطالعه کرده‌ام؛ همچنین در این زمینه آثار بسیاری به صورت ساده نگارش یافته بود اما این بار سعی شده که کل کتاب گلستان سعدی ساده‌نویسی شود. منبع اصلی که با کمک آن این کار صورت گرفت، کتاب گلستان سعدی، مصحح: محمدعلی فروغی و حسین ابوترابی بود. امیدوارم با روان‌نویسی حکایت‌های زیبا و ارزشمند «گلستان سعدی» زمینه‌ای را برای آشنایی بیشتر خوانندگان با آثار این شاعر و ادیب بزرگ ایران زمین فراهم ساخته باشم. در این جا باید از استاد بزرگوارم «جناب آقای سعید قانع» که برای چاپ و نشر این مجموعه تلاش فراوانی کردند، تشکر و قدردانی داشته باشم.

دیباچه گلستان که مقدمه کتاب می‌باشد و به حق شیوانترین دیباچه‌ای است که در زبان فارسی به این لطافت و موزونی نگاشته شده است، نیز ساده‌نویسی شده است اما نظر این است که زیبایی کلام و آثار سعدی را فقط باید در سبک و شیوه نگارش خودش جستجو کرد، که این کار هم جز با مطالعه اصل کتاب گلستان سعدی، که اوج کمال سخن سعدی را در آن می‌توان درک کرد، میسر نمی‌باشد و به

حقیقت اگر خواننده‌ای با فهم و با دانش، این اثر دل‌انگیز را بخواند چنان شیفته آثار سعدی می‌شود که محال است در کلمه به کلمه آن زبان به تحسین او نگشاید.

به قول شیخ اجل، استاد سخن، حکیم سعدی شیرازی، اگر طَبَقی از گُل گلستان را بچینی، عطر و بو و زیبایی آن ماندگار نیست. زیرا: "هرچه نباید؛ دل‌بستگی را نشاید".

اما اگر ورقی از کتاب گلستان سعدی را به عنوان هدیه به یادگار ببری، تا آخر عمر از رایحه دلنشین آن سرخوش خواهی شد.

|                            |                           |
|----------------------------|---------------------------|
| از گلستان من ببر ورقی      | به کار آیدت ز گُل طَبَقی  |
| وین گلستان، همیشه خوش باشد | گل همین پنج روز و شش باشد |
| من الله التوفیق            |                           |

معصومه پایمرد ۱۳۹۰